

عربستان سعودی و ایران دوست یا دشمن؟

نویسنده:

بنفشہ کی نوش

مترجم:

شقایق حیدری

سرشناسه: کینوش، بنفشه، ۱۳۴۷ -

Keynoush, Banafsheh

عنوان و نام‌پدیدآور: عربستان سعودی و ایران، دوست یا دشمن؟ / نویسنده بنفشه کی‌نوش؛ مترجم شقایق حیدری.

مشخصات نشر: تهران: نشر زویر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.

شابک: 978-600-95844-3-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Saudi Arabia and Iran: friends or foes?, 2016.

موضوع: عربستان سعودی -- روابط خارجی -- ایران

Saudi Arabia -- Foreign relations -- Iran موضوع:

موضوع: ایران -- روابط خارجی -- عربستان سعودی

Iran -- Foreign relations -- Saudi Arabia موضوع:

موضوع: خاورمیانه -- سیاست و حکومت -- ۱۹۷۹ م.

Middle East -- Politics and government -- 1979 موضوع:

شناسه ملی: ۱۳۵۸ - مترجم شقایق حیدری، شقایق، ۱۳۵۸ - مترجم

ردیفی کنگره: ۱۳۹۶ کی۹الف / DS۲۲۸

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۵۳۸۰۵۵

شمار کتابخانه: ۴۶۹۲۶۳

نام کتاب: عربستان سعودی و ایران، دوست یا دشمن؟

نویسنده: بنفشه کی‌نوش

مترجم: شقایق حیدری

ویراستار: علی‌اصغر اسکندری

طراحی و صفحه‌آرایی: مهتا عافیت‌طلب

صحافی و چاپ دیجیتال: چاپ مهرگان

چاپ اول: ۱۳۹۵ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۸۴۴-۳-۷ ISBN: 978-600-95844-3-7

نشانی: میدان ونک، خیابان شهید خدای، بالاتر از هتل هما، بن بست گلستان، پلاک ۵۳

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۲۱-۸۶۰۸۰۴۴۵

فهرست

سخن ناشر.....	هشت
پیشگفتار مؤلف.....	ده
درباره‌ها.....	دوازده
تشکر و قدردانی.....	سیزده
مقدمه.....	پانزده

بخش یکم: مروری تاریخی بر روابط ایران و عربستان سعودی

فصل اول: مروری بر روابط ایران و عربستان سعودی.....	۲۳
فصل دوم: چگونگی شکل‌گیری روابط عربستان سعودی و ایران - ختم‌نایب مذهب.....	۳۵
بخش دوم: روابط ایران و عربستان سعودی در قرن بیستم	
فصل سوم: ایران و عربستان سعودی در اوایل قرن بیستم.....	۵۵
فصل چهارم: آغاز روابط دیپلماتیک.....	۷۱
فصل پنجم: روابط دیپلماتیک: ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳.....	۸۹
فصل ششم: عصر همکاری و رقابت ایران و عربستان.....	۱۰۹

بخش سوم: روابط ایران و عربستان پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران

فصل هفتم: عربستان سعودی و ایران انقلابی.....	۱۳۵
فصل هشتم: تنش‌زدایی در روابط عربستان سعودی و ایران.....	۱۶۳

بخش چهارم: چگونه نزاع‌های جاری بین عربستان سعودی و ایران بر وضعیت جهان تأثیر می‌گذارد؟

فصل نهم: تلاش عربستان سعودی و ایران برای ثبات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر..... ۱۸۹

فصل دهم: ژئوپلیتیک عربستان سعودی و ایران و خلیج فارس: مورد عراق..... ۲۱۵

فصل یازدهم: ژئوپلیتیک عربستان سعودی و ایران و شام: موارد لبنان و سوریه و فلسطین..... ۲۴۵

نتیجه گیری..... ۲۷۱

یادداشت‌ها..... ۲۸۵

کتاب‌شناسی..... ۳۰۹

راه‌های ارتباطی:



۰۲۱۸۶۰۸۰۴۴۵

۰۲۱-۸۶۰۸۰۴۴۵



info@zarirpub.ir



www.zarirpub.ir



zarirpub



@zarirpub



@zarirpub

لطفاً نظرات، انتقادات و پیشنهادها خود را در رابطه با این کتاب، از طریق راه‌های ارتباطی با ما در میان بگذارید.

به نام خداوند جان و خرد

تجربه‌ی زندگی در طول جنگ ایران و عراق، عزم مرا برای نگارش کتابی در مورد سیاست خارجی ایران در حوزه‌ی خلیج فارس جزم کرد. در آن زمان محصل دوره‌ی دبیرستان در تهران بودم. جالب آن بود که عربستان سعودی بیش از عراق توجه مرا به خود جلب کرد. اینکه چرا عربستان به حمایت از عراق برخاسته بود کنجکاوی مرا برانگیخت. اینکه ایرانیان هم وطن عزیزم اطلاعات محدود و گاه کلیشه‌ای از عربستان داشتند، احساس و عاطفه‌ی مرا برانگیخت تا این کشور عربی را روزی درک کنم. سال‌ها بعد این فرصت در اختیار من قرار گرفت. هنگامی که دانشجوی دوره‌ی دکترای روابط و حقوق بین‌الملل در آمریکا و همچنین مشغول ارائه خدمات ترجمه همزمان فارسی و انگلیسی در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل بودم، از من دعوت شد تا در جلسه‌ای میان رئیس‌جمهور وقت ایران، محمد خاتمی و ولیعهد عربستان، عبدالله ابن عبدالعزیز ال سعود، به بحث و گفتگو بپردازم. بهت ترجمه شرکت کنم. چون توان زبان عربی محدود داشتم، درخواست کردم در جلسه شاهد گفتگو بین من و دو فرد باشم. موضوع بحث میان آنها، حقوق زن در جامعه‌ی ایران و عربستان بود. این امر سبب شد بعد از ترک جلسه مصمم شوم تا دکترای خود را در مورد رابطه بین ایران و عربستان به نگارش درآورم. بعد از یک سال و نیم در این زمینه، دکتر، مصاحبه با بسیاری از مقامات ایرانی و عربستانی و سفرهای متعدد تحقیقاتی به ایران و عربستان، من به نگارش کتابی در این موضوع شدم که سال گذشته‌ی میلادی در نیویورک به زبان انگلیسی و سپس در بیروت به زبان عربی چاپ شد. اکنون بسیار مسرور هستم که این کتاب به زبان مادری و در وطن عزیزم ایران توسط ناشر و مترجم محترم نشر زیر به چاپ می‌رسد. رابطه میان عربستان و ایران چندان در بُعد انسانی آن پیچیده نیست چرا که مردم عربستان ذاتاً برای ایران و ایرانی احترام زیادی قائل هستند. افسوس که وطن پرستی سرشته ایران را همراه با کم‌مهری عاطفی نسبت به ظهور نوپای اغلب کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سبب گسستن تدریجی روندهای طبیعی میان ایران و همسایگان عرب خود و به خصوص عربستان سعودی گردیده است. عربستان با عنوان «کشوری نوپا مایل است ایران و ایرانی بر خورده‌ی ملایم با آن داشته باشد تا این کشور عربی با جایگاه خاصی در جهان اسلام و ثروت خود به رقابت با ایران برخیزد. چنین برخیزشی در بلندمدت سبب ضرر کلانی هم برای عربستان و هم ایران خواهد بود. رقابت سیاسی میان عربستان و ایران، به لحاظ ژئواستراتژی آنها، امری طبیعی است و هر دو در طول تاریخ مشترک خود، رقابتی اغلب سالم تجربه کرده‌اند. اما چون تعادل قدرت در منطقه خلیج فارس و تاریخ اخیر آن همواره به ثبات ایران، عربستان و عراق وابسته بوده و چون نقش آمریکا در تغییر این تعادل و توان نسبی این سه کشور منطقه‌ای گسترده بوده، ایران و عربستان دچار سردرگمی در روابط خود شده‌اند. امید من آن است که با خرد و نگاهی به کتاب حاضر این سردرگمی تبدیل به تلاشی راسخ برای درک بهتر روابط میان ایران و عربستان شود.

این کتاب تاریخ این روابط را از قبل از آغاز رسمی آن، در بدو آغاز آن و تا کنون با ذکر جزئیات سیاسی، مذهبی و تاریخی آن بررسی کرده است. پرهیز از تکرار، شعار و جانبداری، کتابی رایه خوانندگان ارائه میدهد که عاری از احساس یا فرصت طلبی است تا خدمت کوچکی به مردم ایران و عربستان باشد. این بنده حقیر تنها وسایلهای برای این پیام بوده و هستم و امید دارم خوانندگان گرامی با خرد و احساس خود از این کتاب نتیجه گیری خوبی داشته باشند.

بنفشه کی‌نوش

آوریل ۲۰۱۷

www.ketab.ir

در نوامبر ۲۰۰۱، در یکی از آسانسورهای ساختمان سازمان ملل متحد با رئیس‌جمهور سابق اصلاح‌طلب ایران، محمد خاتمی، همراه بودم. من مترجم او در نیویورک بودم، مدرک کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل را گرفته و در حال آماده شدن برای آزمون‌های شفاهی دکتری بودم. رئیس‌جمهور ایران از من پرسید که در چه زمینه‌ای علاقه‌مند به تحقیق هستم. پاسخ مبهمی دادم مبنی بر اینکه قصد دارم درباره سیاست خارجی ایران در خلیج فارس بنویسم؛ سال‌ها پیش از آن، در طول دوران جنگ ایران و عراق، روزی تصمیم به نوشتن درباره این موضوع گرفته بودم؛ اما در آن زمان، عراق به اندازه عربستان سعودی - که به نظر می‌رسید جهان مجزایی است - مجذوبم نکرد. من چیز زیادی درباره پادشاهی عربستان نمی‌دانستم و عجیب بود که اگرش‌های دست‌اول بسیار کمی در این باره موجود بود و من آن‌ها را از زائران یا سیاستمداران ایرانی دست آوردم؛ کسانی که تجربه یا تعامل مختصری در این زمینه داشتند. درواقع، در تمام سال‌هایی که ساکن ایران بودم، حتی یک بار هم نشنیدم که مسافری درباره مردم یا فرهنگ یا محیط زیست طبیعی عربستان سعودی حرفی بزند یا نظر جامعی از جامعه و سیاست عربستان ابراز دارد. به یاد می‌آورم که رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۹۹۷ در پی ایجاد روابط حسنه بین عربستان سعودی و ایران بود؛ به همین علت از انتخاب موضوع برای استنباط تر. اکنون من به فکر مطالعه درباره رابطه بین این دو کشور افتاده بودم، اما به سرعت منصرف شدم؛ زیرا متفان شدم که این رابطه حسنه دوام نخواهد آورد. باین حال، پس از گذراندن بیشتر عمرم در خارج از آمریکا و ندی در طول جنگ، به اهمیت نوشتن درباره موضوع از دیدگاه عربستان سعودی و ایران پی بردم؛ تاکنون درباره امنیت منطقه خلیج فارس از منظر ایالات متحده به وفور گفته شده است. بعد از آن روز، درباره این ایده با یکی از مشاوران رئیس‌جمهور حرف زدم که من را به حضور در جلسه‌ای در حاشیه مجمع عمومی سالانه سازمان ملل دعوت کرد که بین پادشاه بعدی عربستان سعودی، عبدالله بن عبدالعزيز آل سعود، و رئیس‌جمهور خاتمی، برگزار می‌شد. گفتگو بین دو رهبر، که دوستی ظاهری، فاصله بین آنان را نمی‌توانست پنهان کند، بر موضوع زنان متمرکز بود. من تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته بودم که فعالیت زنان موفق و تلاش آنان برای داشتن حقوق برابر با یک علم سیاسی بین دو کشور شده بود. شاهزاده عبدالله از رئیس‌جمهور خاتمی درباره محدودیت‌هایی پرسید که زنان در پیشبرد اهداف خود با آن مواجه‌اند. رئیس‌جمهور خاتمی درباره دستاوردهای زنان در ایران صحبت کرد. کنایه جالبی که در این میان وجود داشت، اهمیت این بحث را نفی نمی‌کند: نادیده گرفتن خواسته‌ای از زنان در راستای افزایش حقوق خود، برای رهبران دو کشور، غیرممکن شده بود. از آن زمان، زنان ایران و عربستان سعودی به خواسته‌های خود برای ایجاد تغییر ادامه دادند. من جلسه را در حالی ترک کردم که تصمیم خود را برای نوشتن درباره رابطه بین ایران و عربستان سعودی گرفته بودم، اما خیلی زود پی بردم که در پرتو تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تحقیقات گسترده‌تری از برنامه‌ای که من در سر داشتم، در حال انجام بود. برای نخستین کار در مقیاس کامل درباره سیاست بین کشورهای مذکور، دامنه این تحقیق به بررسی تأثیر روابط بین‌الملل بر سیاست‌های این دو کشور گسترده شده است. تحقیق درباره رابطه ایران و عربستان پرسش جالبی را مطرح می‌کرد: آیا رقابت بین این دو کشور، عامل بی‌ثباتی منطقه است، یا یکی از نتایج این بی‌ثباتی است؟ استدلال من این است که این رقابت، با بی‌ثباتی

منطقه‌ای که محصول مداخلات خارجی است، به وجود آمده و در تعادل قدرت بین دو کشور، اختلال ایجاد کرده است؛ این، با دلالت‌های هژمونیک سابق دربارهٔ عربستان سعودی و ایران متفاوت است، که در آن دو کشور، براساس ملاحظات دقیق جهان‌بینی ایدئولوژیک یا ملی خود رقابت می‌کنند. شکاف ایدئولوژیک یا ملی، ممکن است به توضیح رابطهٔ بحث‌برانگیز دو کشور بپردازد، ولی ابعاد مختلف نگرانی‌های آن‌ها در پس‌زمینهٔ تحولات بین‌المللی را نمی‌تواند توجیه کند که ایالات متحده قدرتمندترین بازیگر موجود آن است. این سه کشور، ممکن است منافع متضادی داشته باشند، اما من با توصیف چگونگی امنیتی که همگی آن‌ها به دنبالش هستند، شروع به کشف منافع مشترکشان کردم، که تا حد زیادی تا به امروز نادیده گرفته شده‌اند، و هر سه کشور از آن طفره می‌روند. نازمانی که ایالات متحده قادر به برقراری موازنهٔ قدرت پایدار بین ایران و عربستان سعودی نباشد، و امنیت دوطرفه را برای هر دو کشور فراهم نکند، قادر به پیشبرد صلح در منطقهٔ خلیج فارس و فراتر از آن در خاورمیانه نخواهد بود. این وظیفه از زمانی که بهار عربی موازنه منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و به طور فزاینده‌ای نقش امریکا را محدودتر کرده، اهمیت بیشتری پیدا یافته است. ایالات متحده باید اجازه دهد تعاملات بین کشورهای منطقه‌ای، بیشتر توازن منطقه را حفظ کند، نشان دهد که مداخله‌اش می‌تواند با نگرانی‌های امنیتی کشورهای منطقه‌ای، مطابقت بیشتری داشته باشد. اعتبار نگاه امریکا، به روابط ایران و عربستان مربوط می‌شود، درحالی که این کشور نمی‌تواند طیف گسترده‌ای از تجربه‌های مشترک دو کشور یا نگرانی‌ها و علایق مشترکشان را درک کند.

یادداشتی دربارهٔ تاریخچهٔ روابط دو کشور

قرآن کریم یکی از نخستین متون رسمی است که تاریخ عربستان را به ایران پیوند می‌دهد. این کتاب، که در قلب عربستان بر حضرت محمد (ص) نازل شد، با جنگ امپراتوری ایران با امپراتوری روم نیز سخن می‌راند. در سال ۶۲۱ پس از میلاد مسیح، رومیان به مرز ایران حمله کردند و شکست خوردند. محمد (ص) بر این اعتقاد بود که از بعضی تکنیک‌های مبارزهٔ ایرانیان بهره برده است، از جمله ساختن خندق اطراف یشرب (مدینهٔ امروزی)؛ جایی که او در سال ۶۲۲ پس از میلاد به آن مهاجرت کرد و در نبرد معروف خندق (غزوة خندق) در ۶۲۷ از آن دفاع کردند. در سال ۶۲۸ میلادی، پیامبر، پیامی دربرداشتندهٔ دین به اسلام به خسرو پرویز دوم، پادشاه سلسلهٔ ساسانی، فرستاد که خسرو آن را رد کرد. وقایع تاریخی بعد از عربستان را به ایران متصل کرده، جدایی بین پیروان علی - که به نام شیعه شناخته می‌شوند - از باقی مسلمانان - سنی - را بر سر موضوع جانشینی برحق پیامبر، پس از درگذشت آن حضرت در سال ۶۳۲ میلادی است. گرچه بسیاری از شیعیان را متعلق به ایران می‌دانند، شیعیان عرب در شبه جزیرهٔ عربستان شرقی و عراق و بحرین و یمن، پیش از پذیرش اسلام در ایران، مستقر شده بودند. زوال امپراتوری ایران در زمان رحلت پیامبر، موجب از بین رفتن قدرت ایران در سرزمین‌های اطراف خلیج فارس منجر شد، درحالی که سیل عظیمی از اعراب شامل شیعیان، شروع به مهاجرت به این منطقه کردند. حملهٔ اعراب، دو سال پس از رحلت پیامبر، باعث اسلام آوردن جمعیت زردشتیان ایران تا ۶۴۵ میلادی شد. مورخان بر این باورند که اسلام برای ایرانیان جاذبه داشت، اما حملهٔ اعراب به ایران، با تنزل فرهنگ و تمدن ایرانی همراه بود، و در ادامه، کینه‌توزی از اعراب - حتی میان روحانیون ایرانی - را در پی داشت. در طول قرن‌های بعد، در مقاطع مختلف، عرب‌ها یا حامیان عثمانی‌شان، ادارهٔ ایران را بر عهده داشتند و از مکاتب دینی مربوط به سنی‌ها پیروی می‌کردند. در اوایل قرن شانزدهم، حاکمیت مرکزی شیعه‌مذهب صفویان، در مناطق اطراف ایران گسترش یافت و «دولت - ملت» جدید فارسی را با

هویت متمایزی ایجاد کرد که می‌توانست از امپراتوری ایران در برابر یورش‌های بعدی عرب‌ها، محافظت کند. صفویان، مذهب ایرانیان را از سنی به شیعه تغییر دادند، و اجازه بسط یک روایت ملی جدید را به روحانیون دادند که دربرگیرنده تفسیر متفاوتی از تاریخ اسلامی بود. روحانیان، نهادهای قضایی و مذهبی و سلسله‌مراتبی را به وجود آوردند که به آن‌ها در درون دولت جدید، قدرت می‌داد. دو قرن بعد، در عربستان سعودی کنونی، «محمدبن عبدالوهاب»^۱ - که به سرتاسر خاورمیانه، از جمله ایران، سفر کرده و احتمالاً شاهد تحول مذهبی ایران و دولت‌سازی موفق صفویان بوده است - تصمیم به مقابله با قدرت سلطه‌گر عثمانی و تحریف‌های آن در اعمال مذهبی گرفت و در زادگاه خود، «نجد»، واقع در عربستان، موعظه‌هایی را ترتیب داد که با نام «یکتاپرستی اسلامی» قبایل را گرد هم می‌آورد. عبدالوهاب، اتحادی با «محمدبن سعود»^۲ برای ایجاد نخستین دولت - ملت عربستان در ۱۷۴۴ تشکیل داد. این قلمرو در سال ۱۸۱۸ سقوط کرد، اما روحانیون با همراهی آل سعود، قلمرو دوم عربستان را در سال ۱۸۲۴ و سومین را در سال ۱۹۰۱ ایجاد کردند، که پادشاهی جدید عربستان سعودی در ۱۹۳۲ از دل آن ظهور کرد. مسئله‌ای که به اندازه این وقایع تاریخی مهم است، اینکه این موضوعات، عوامل اصلی شکل‌گیری روابط دیپلماتیک عربستان سعودی و ایران در قرن بیستم نبودند. زمانی که رضاشاه و «عبدالعزیز آل سعود»^۳ به ترتیب در ایران و عربستان سعودی قدرت را به دست گرفتند، تعصبات دینی در سرزمین‌هایی که حاکم‌ش بودند (پیش از تأسیس دولت مدرن)، نفوذ ظاهرش بر تصمیم‌گیری‌های آنان در برقراری روابط داشت. دو حاکم، در پی کنترل قلمرویی بودند که برای قرن‌ها تحت نفوذ قدرت‌های خارجی قرار داشت؛ روابط ایران و عربستان، پیوند سازنده دیگری را به‌جز مشترکات مذهبی^۴ نشان نمی‌داد که آن‌ها به چشم رهبران دو کشور نمی‌آمد. در بررسی تاریخ دیپلماسی گذشته ایران و عربستان، من زمان کمتری را بر وقایع تاریخی مشترک دو کشور صرف می‌کنم و بیشتر تمرکز خود را بر تحول «دولت»^۵ در روابط ایران و عربستان قرار دادم که از آغاز، تحت تأثیر مداخلات خارجی بوده است.

توضیح درباره برخی نام‌ها و روش تحقیق

سوء تفاهمی که بر همکاری ایران و عربستان تأثیر گذاشته، این است که به سرانجام نام آبراه حیاتی بین خود، با مشکل مواجه‌اند. «خلیج فارس» یا «خلیج عربی»؛ کدام یک؟ بحث تاریخی اجتناب‌ناپذیر رقابت بین ایران و عربستان، همچنان ادامه دارد؛ اگرچه این موضوع، موجب دیدن سطحی از واقعیت بسیار عمیقی است که روابط این دو کشور را شکل می‌دهد. نکته‌ای که بیشتر مورد توجه می‌کند، این است که موضوع اصلی کتاب حاضر، منعکس‌کننده این واقعیت است که بدون ایجاد عادل پایدار قدرت در منطقه خلیج فارس بین ایران و همسایگان عربش، حتی اختلاف بر سر نام هم نمی‌تواند حل شود. اسناد تاریخی و نقشه‌ها از هر دو نام استفاده کرده‌اند. اصطلاح «خلیج عربی» برگرفته از واژه یونانی

1. Muhammad ibn Abd al-Wahhab

1. Najd

3. Muhammad ibn Saud

4. Abd al-Aziz Al Saud

۵. «دولت دولت» یا «دلیل دولت»، اشاره به شیوه تفکر درباره علت تشکیل دولت و نحوه اداره آن در اواخر قرن پانزدهم دارد که تا قرن هجدهم و تشکیل دولت - ملت‌های جدید، این شیوه تفکر رایج بود؛ این مفهوم را یک متفکر سیاسی ایتالیایی به نام «جیووانی بوترو» معرفی کردند. (م).

باستان «عربوس کُلیوس»^۱ است که به دریای سرخ کنونی اطلاق می‌شده است. (اصطلاح لاتین بعدی که از زبان یونانی تأثیر گرفته بود، «سینوس عربیکوس»^۲ نام داشت). اصطلاح «خلیج فارس» برگرفته از نام یونانی باستان «پرسیکوس کُلیوس»^۳ و نیز پارسی باستان «پارسا دریا»^۴ است. این اسامی، نشان‌دهنده دیدگاه سلطه جغرافیایی در زمانی است که یونانیان و ایرانیان، دو امپراتوری اصلی منطقه بودند. ایرانیان مدعی بودند که نخستین ساکنان مناطق ساحلی اطراف این خلیج بوده‌اند؛ مهاجران بعدی، این خلیج را «خلیج بصره»^۵ و «خلیج عربی» هم نامیده‌اند. در اوایل دوره اسلامی، جغرافی دانان مسلمان، آن را خلیج/ بحر فارس می‌نامیدند و از همین رو اصطلاح «خلیج فارس» شکل گرفت.

در اوایل دوره اسلامی، جغرافی دانان مسلمان، آن را خلیج/ بحر فارس می‌نامیدند و از همین رو اصطلاح «خلیج فارس» شکل گرفت.

در طول دو قرن گذشته، در آرشيو اکثر اسناد تاریخی ایران و عربستان، به این آبراه با نام «خلیج فارس» اشاره شده است. دستورات داخلی سازمان ملل نیز بر استفاده از همین نام تأکید دارد. حتی برخی مورخان عرب می‌دانند که بهتر است این نام حفظ شود، درحالی که دیگران بر «خلیج عربی» اصرار دارند؛ عنوان رسمی عربستان برای نام بردن از این خلیج، درعین حال، نام‌های جایگزین دیگری از قبیل «خلیج عرب و فارس» و «خلیج اسلام» را هر دو کشور در مقاطع مختلف پیشنهاد داده‌اند؛ بااین حال، ایران همچنان بر «خلیج فارس» اصرار دارد.

نزاع بر سر نام گذار این خلیج، پوسته مورد سودجویی دیگران قرار گرفته است. جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، در سال ۱۹۵۰ پس از اینکه شاه ایران، دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت، به ترویج واژه «خلیج عربی» پرداخت. در دهه ۱۹۶۰ و با افزایش احساسات پان عربیسم در سراسر خاورمیانه، دیگر رهبران عرب نیز علیه نام «خلیج فارس» را برافراشتند. رئیس‌جمهور اسبق سوریه، حافظ اسد، اصرار بر به کارگیری واژه «خلیج عربی» داشت و هدفش جا انداختن نام خود، در جایگاه رهبر جهان عرب، و نیز به چالش کشیدن شاه به دلیل وابست بهتر ایران با رقبای سوریه - یعنی مصر و عربستان سعودی - بود. صدام حسین، رهبر عراق، هم روال این «خلیج عربی» استفاده می‌کرد تا نارضایتی‌اش را از تلاش‌های شاه ایران برای پروژه تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه نشان دهد و بعدها برای تحریک بیشتر ایران در دوره جنگ ایران و عراق، از این واژه بیشتر استفاده کرد.

محمدرضا شاه به جای توجه به مشاوریات سیاستمداران که در خود در جهان عرب برای حل و فصل تیرگی‌ها با دولت‌های عربی، تصمیم گرفت رقابت عربی را نادیده انگارد؛ پاسخ معمولی که همچنان دیدگاه بی تفاوت ایران را به همسایگان غیرایرانی‌اش نشان می‌دهد. نوع دیگری که مسائل را بدتر می‌کرد، این بود که هر زمان شاه قصد پیشبرد سیاست‌های خود را داشت، ادعاهای تاریخی ایران را مبنی بر مالکیت خلیج فارس مطرح می‌کرد تا احساسات ملی گرایانه مردم را تحریک کند. این شیوه، در دولت‌های ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ نیز تکرار شد. رئیس‌جمهور آماده نبرد ایران، محمود احمدی‌نژاد، نیز حمایت مردمی را با سرودهای ملی - مذهبی و برگزاری جشن برای نام «خلیج فارس» جلب کرد. او در اوج عدم محبوبیت خود، ۲۹ آوریل را به مناسبت اخراج ارتش پرتغال از ایران از تنگه هرمز در سال

1. Arabios Kolpose
2. Sinus Arabicus
3. Persikos Kolpos
4. Parsa Darya
5. Basra Gulf

علاوه بر این، بسیاری از ایرانیان از به کار بردن واژه «اروندرو» برای آبراهی که بین ایران و عراق جاری است، خودداری می کنند و ترجیح می دهند «اروندرو» را به کار ببرند؛ با وجودی که «اروند» نام دیگری برای «دجله»^۷ - همریز از اروندرو - است. به نظر می رسد شاعر نامدار، ابوالقاسم فردوسی، با هدف اعتبار بخشیدن به احیای زبان فارسی از تأثیرات زبان عربی، و کسی که به طور گسترده ای به ادعاهای ارضی تاریخی ایران اعتبار بخشید، از واژه «اروند» در اشعار خود استفاده کرده است؛ اگرچه کاملاً مشخص نیست که منظور او از اروند، کل رودخانه است یا فقط دجله. اشعار فردوسی، قرن ها پس از سروده شدن، برای رسیدن به یک نظریه نهایی درباره اینکه آیا بسیاری از اشعار منسوب به او را واقعاً خودش سروده است یا خیر، همچنان مورد مطالعه هستند. با این حال، باتوجه به سخن ذکر شده در خط بعد منسوب به او، به نظر می رسد، با ذکر اروند، درواقع به دجله اشاره دارد: «اگر شما پهلوانی هستی (یعنی به زبان قدیمی فارس - بهلوی - سخن می گوید)، ممکن است مطلع نباشید که به اروند در زبان عربی دجله گفته می شود»^۸.

جغرافی دانان و مورخان عرب و ایرانی، زمانی می توانند پاسخی برای این پرسش بحث برانگیز - یعنی نام این آبراه - بیابند که مؤلفان قدیم در منطقه بازسازی شود. این کتاب با احترام به اولویت های تاریخی، از واژه «خلیج فارس» استفاده می کند. از اصطلاح «خلیج»^۹ نیز در موارد خاص و همچنین به عنوان اسم خاص برای سهولت و روانی در ارائه اشعار استفاده می شود. در عوض، من از اصطلاح «اروندرو» در هنگام اشاره به این آبراه، در تلاش برای اطمینان از عادل نسبی بین ایران و عربستان، بهره برده ام. روش شناسی کتاب، تاریخی است، و هر دو در آن وقایع تاریخی را براساس زمان وقوع تفکیک می کند. جداول زمانی مهمی نیز برای پیگیری اتصالات قدرت در تعریف روابط بین ایران و عربستان شناسایی شده اند؛ این موضوع، منجر به درک دقیق و حقیقی از - گونگی روابط دو کشور در طول زمان، و با درجات مختلف شدت عمل می شود.

بخش یکم، نمای کلی کتاب است. فصل یکم، به بررسی ظهور، راه اندازی و جانی می پردازد. یک دیدگاه نظری داده شده است که بر نگرانی ها درباره چگونگی شکل گیری توازن قدرت در منطقه ای در روابط ایران و عربستان در سال های اخیر اشاره دارد، که چهارچوب تحلیلی کتاب است. فصل دوم، مروری بر ابعاد مذهبی روابط دارد که زمینه تاریخی بحث اصلی کتاب است؛ چراکه اختلافات مذهبی، متغیری از تعیین کنندهای سیاسی و راهبردی است.

در بخش دوم، روابط ایران و عربستان در مرحله تکوین آن، بررسی می شود. فصل سوم، استاد ملاحظات ژئوپلیتیک در اوایل قرن نوزدهم را ارائه می دهد؛ اسنادی مبنی بر تأثیر قدرت درونی دو کشور بر منطقه و نیز در تعاملات با بازیگران خارجی در خلیج فارس: بریتانیایی ها، عثمانی ها، روس ها. این بخش شامل بررسی ماهیت موازنه قدرت در خلیج فارس، پیش از آغاز روابط رسمی بین ایران و عربستان در سال ۱۹۲۹ می شود. بررسی تاریخ مراحل اولیه دیپلماسی و روابط دو کشور در

۷. اشاره به این بیت از فردوسی: «اگر پهلوانی ندانی زبان، به تازی تو اروند را دجله خوان» (م).
 ۸. واژه «خلیج» به تنهایی مطلقاً مورد تأیید مترجم و ناشر نیست؛ به همین دلیل تمام موارد را به همان «خلیج فارس» تغییر دادیم، اما در اینجا برای حفظ امانت، چیزی را حذف نکردیم. (م).
 ۹. استفاده از اصطلاح «شط العرب» در این کتاب براساس امانتداری بوده و مورد تأیید مترجم و ناشر نیست. (م).

خلال جنگ جهانی دوم و در دوران پس از جنگ، در فصل چهارم است. در فصل‌های پنجم و ششم، توضیحاتی داده شده مبنی بر تکامل توازن قدرت منطقه‌ای با ذکر مراحل مختلف ظهور همکاری مشترک بین ایران و عربستان سعودی، همانند تأثیر جنگ سرد بر روابط دو کشور در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۸. بخش سوم، مروری است بر روابط ایران و عربستان پس از انقلاب ایران. فصل هفتم، نگاهی می‌اندازد به تأثیر انقلاب بر توازن قدرت منطقه‌ای، و چگونگی موازنه قدرت تکامل یافته در طول جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس را بررسی می‌کند. فصل هشتم، اشاراتی دارد بر روابط دو کشور پس از جنگ خلیج فارس تا حادثه ۱۱ سپتامبر. بخش چهارم، درگیری‌های جاری بین ایران و عربستان سعودی را برمی‌شمرد. محتوای فصل نهم، شامل مشکلات متعددی است که پس از ۱۱ سپتامبر با آن مواجه بوده‌اند و همچنین تحول تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایران در پس فعالیت‌های هسته‌ای‌اش و تأثیر و فشار این تحولات بر عربستان سعودی. فصل‌های دهم و یازدهم، در پی کشف دلایل پنهان واکنش ایران و عربستان به مجموعه‌ای از مسائل منطقه‌ای - شامل عراق و لبنان و سوریه و فلسطین - است. این موارد، بر اهرم فشار ریاض و تهران در سراسر خاورمیانه، تأکید دارد. بخش نتیجه‌گیری، مروری است بر روابط ایران و عربستان سعودی در دوران پس از بهار عربی. این دوره، منحصربه‌فرد است؛ زیرا شاهد سیاست خارجی قاطعانه نامشخصی از طرف عربستان سعودی بوده‌ایم، درحالی‌که ایران برخلاف رویایی اطمینان‌ناخیزی، تا حد قابل توجهی، در موضع دفاعی بوده‌است. این فصل، نظریه موازنه قدرت را در روابط دو کشور تحلیل می‌کند و برخی ملاحظات را برای آینده این همکاری حیاتی بیان می‌دارد.